

Typology of “Silence” in Nonverbal Communication and Its Function in Intergenerational Family Communication

Mohammadreza Borzooei¹

Mohammadreza Aghayani Chavoshi²

Ali Haji-Mousa³

(Received on: 2024-1-22; Accepted on: 2025-02-14)

Abstract

The present research examines the typology of “silence” as a form of nonverbal communication within the context of intergenerational communication in Iranian families. In this study, silence is not considered merely the absence of speech but rather a multilayered and meaningful phenomenon that, depending on the context, can carry explicit or hidden meanings, either strengthening or weakening relationships. In recent decades, the generational gap in Iran has become more prominent in behavioral, communicative, attitudinal, value-based, and skill dimensions—a phenomenon fueled by technology, globalization, and lifestyle changes. This research was conducted using a mixed-methods approach. Drawing on the theoretical frameworks of Kurzon, Hakin, Inglehart, and Berger & Luckmann, silence was analyzed in forms such as conversational silence, thematic silence, situational silence, textual silence, and action-oriented silence.

In the qualitative section, five main dimensions of generational differences were extracted from interviews with experts. In the quantitative section, these dimensions were tested by distributing questionnaires among 131 teachers. The results of the analysis indicate that the role of silence is significant in all dimensions of generational differences. Furthermore, the silence patterns of the older generation are predominantly cautious and conventional, framed within preserving values and responsibility, whereas the new generation’s silence is largely assessed as action-oriented and purposeful. The findings suggest that silence in families has become a tool for coping with tension, avoiding conflict, or managing interactions. Finally, strengthening intergenerational dialogue and teaching media literacy are suggested as strategies to reduce cultural disconnection.

Keywords: Silence, Nonverbal Communication, Generational Gap, Intergenerational Communication, Family.

1. Associate Professor, Faculty of Culture and Communication, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.

Email: borzooei@jsu.ac.ir

2. PhD Candidate in Culture and Communication, Imam Sadiq University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

Email: rz.chavoshi@gmail.com

3. MA Graduate in Culture and Communication, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. Email: alihajimusa7@gmail.com

گونه‌شناسی «سکوت» در ارتباطات غیرکلامی و کارکرد آن در ارتباطات میان نسلی خانواده‌ها

محمدرضا برزویی^۱، محمدرضا آقاییانی چاوشی^۲، علی حاجی موسی^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۶]

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی گونه‌شناسی «سکوت» به عنوان شکلی از ارتباط غیرکلامی در بستر ارتباطات میان نسلی در خانواده‌های ایرانی می‌پردازد. سکوت در این تحقیق، نه صرفاً فقدان گفتار، بلکه پدیده‌ای چندلایه و معنادار تلقی شده است که با توجه به زمینه، می‌تواند حامل مفاهیم آشکار یا پنهان، تقویت‌کننده یا تضعیف‌کننده روابط باشد. در دهه‌های اخیر، شکاف نسلی در ایران در ابعاد رفتاری، ارتباطی، نگرشی، ارزشی و مهارتی برجسته‌تر شده است؛ پدیده‌ای که فناوری، جهانی‌شدن و دگرگونی سبک زندگی بر آن دامن زده‌اند. این تحقیق با روش آمیخته انجام شده است و در آن با بهره‌گیری از چارچوب نظری کورزون، هاکین، اینگلههارت و برگر و لاکمن، سکوت در قالب گونه‌هایی چون سکوت مکالمه‌ای، درون‌مایه‌ای، موقعیتی، متنی و کنشی تحلیل شده است. در بخش کیفی، پنج بُعد اصلی تفاوت‌های نسلی از مصاحبه با خبرگان استخراج شد و در بخش کمی با توزیع پرسش‌نامه در میان ۱۳۱ معلم مورد آزمون قرار گرفت. نتایج تحلیل نشان می‌دهد نقش سکوت در همه ابعاد تفاوت‌های نسلی معنادار است؛ همچنین الگوهای سکوت نسل قدیم، بیشتر محتاطانه و قراردادی و در چارچوب حفظ ارزش‌ها و مسئولیت‌پذیری است، اما نسل جدید عمدتاً کنشی و هدفمند ارزیابی شدند. یافته‌های بیان می‌کند سکوت در خانواده‌ها به ابزاری برای مواجهه با تنش، گریز از تعارض یا مدیریت تعاملات بدل شده است. در نهایت، تقویت گفتگوی بین نسلی و آموزش سواد رسانه‌ای، راهکارهایی برای کاهش گسست فرهنگی پیشنهاد شده است.

کلیدواژه‌ها: سکوت، ارتباطات غیرکلامی، شکاف نسلی، ارتباطات میان نسلی، خانواده.

۱. دانشیار دانشکده فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران borzooei@isu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

rz.chavoshi@gmail.com

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران alihajimusa7@gmail.com

مقدمه

مطالعات مربوط به ارتباطات میان نسلی در سطح بین‌المللی سابقه‌ای چنددهه‌ای دارد؛ اما این حوزه در فضای علمی ایران، نسبتاً نوپاست و پیشینه‌ای بیش از دو دهه ندارد. در دوران ابتدایی شکل‌گیری اندیشه اجتماعی مدرن در ایران، چیرگی گفتمان‌های روشنفکری با تمرکز بر نظم و تضاد، امکان طرح تحولات اجتماعی از منظر نسلی را محدود کرده بود. در این دوره، دیدگاه‌های مسلطی همچون نظام‌مند، کارکردگرایانه و تضادگرایانه - که اغلب تحت تأثیر اندیشه مارکسی قرار داشتند - کمتر مجالی برای مفهوم‌پردازی پیرامون «نسل» فراهم می‌کردند. با کاهش تدریجی توجه به تحلیل‌های طبقاتی و کم‌رنگ شدن نقش طبقه اجتماعی در مطالعات اجتماعی و هم‌زمان با ظهور نسلی تازه از جامعه‌شناسان جوان، زمینه برای ورود به مسائل جدید فراهم شد. ترجمه و اقبال به آثار کمتر رسمی و آکادمیک در حوزه علوم اجتماعی که دغدغه بررسی مسائل بنیادین جامعه را بدون تعلق به جریان‌های علمی غالب داشتند، باعث شد مفاهیم و روش‌های رایج در علوم اجتماعی مورد بازاندیشی قرار گیرند. این روند در نهایت منجر به شکل‌گیری حوزه‌ای مستقل و نو ظهور در مطالعات جامعه‌شناختی تحت عنوان «مطالعات نسلی» شد.

در دهه‌های اخیر ایران نیز شاهد رویدادهای عمده‌ای بوده‌ایم که برای نسل‌های مختلف، تجربه‌های زیسته متمایزی به همراه داشته‌اند. فرایندهایی چون نوسازی، گسترش شهرنشینی، وقوع انقلاب، جنگ تحمیلی، روند جهانی شدن و گسترش مصرف‌گرایی، هر یک تأثیراتی متفاوت بر زندگی و ذهنیت نسل‌ها بر جای گذاشته‌اند؛ از این رو بخش مهمی از تمایزات نسلی را می‌توان در پرتو این تجربه‌های متفاوت تحلیل کرد. از سوی دیگر، شتاب روزافزون تحولات یکی از مشخصه‌های بارز جوامع معاصر است. این دگرگونی‌های سریع، لزوم بازنگری و روزآمدسازی سیاست‌گذاری‌های فرهنگی را یادآور می‌شود؛ زیرا بسترهای اجتماعی و فرهنگی در عصر جدید پیوسته

در حال تغییرند. بنابراین ضروری است سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی نیز با این تحولات همگام شوند و از انعطاف‌پذیری لازم برخوردار باشند. تفاوت میان نسل‌ها، افزون بر تغییرات در زمینه اجتماعی و فرهنگی، می‌تواند ناشی از دوره سنی نیز باشد. دوره‌های سنی مختلف فرصت‌ها و الزامات ساختاری متفاوتی را رقم می‌زند. وضعیت کار، فراغت، بهره‌مندی از فرصت‌ها یا قرارگیری درون محدودیت‌ها برای دوره‌های سنی متفاوت یکسان نیست و فاصله زیادی با یکدیگر دارد.

بی‌شک جوانان دیروز چون از جوانان امروز متفاوت می‌اندیشند و سلیقه‌های دیگری دارند، با این دلهره مواجه هستند که مبادا نسل جدید دستاوردها و زحمات و تجربیات آنها را به حساب نیاورد. در این بین نقش تکنولوژی و فناوری‌های جدید نه تنها تأثیرگذار است، بلکه بر شدت آن نیز در صورت غفلت می‌افزاید.

در هر جامعه‌ای، استمرار و پایداری ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی وابسته به فرایند انتقال آنها از یک نسل به نسل بعدی است. با این حال این روند انتقال همواره یکنواخت و بدون تغییر اتفاق نمی‌افتد. درواقع هیچ نسلی کامل و بی‌چون‌وچرا از ارزش‌ها و قواعد نسل پیشین تبعیت نمی‌کند. بنابراین باید این واقعیت را پذیرفت که تداوم فرهنگی به معنای انتقال ایستا و بدون تحول نیست، بلکه همواره با تغییرات تدریجی همراه است (جعفرزاده‌پور، ۱۳۸۸هـ.ش، ص ۲۳).

ارزش‌ها در جایگاه ستون‌های اصلی انسجام اجتماعی عمل می‌کنند و وقتی این ارزش‌ها از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند، پیوستگی فرهنگی جامعه نیز حفظ می‌شود. درواقع بقا و پایداری فرهنگی در گرو همین چرخه انتقال است؛ اما این چرخه نه کاملاً بدون تغییر است و نه به طور کامل ناپایدار. انتقال ارزشی جایی میان دو قطب قرار دارد: از یک سو انتقال کامل که مانع نوآوری و انعطاف‌پذیری می‌شود؛ از سوی دیگر، گسست کامل که

سبب ناهماهنگی میان نسل‌ها می‌گردد. هر دو وضعیت می‌توانند پیامدهای منفی برای جامعه به دنبال داشته باشند (یوسفی، ۱۳۸۳ ه.ش، ص ۶۷ - ۶۹).

عوامل مختلف اجتماعی می‌توانند شکاف میان نسل‌ها را تشدید کنند. یکی از مهم‌ترین این عوامل، رسانه‌های جمعی هستند. دانیل لرنر در نظریه خود به نقش اساسی رسانه‌ها در دگرگونی ارزش‌های سنتی و جایگزینی آنها با الگوهای جدید اشاره می‌کند. او باورمند است رسانه‌ها با گسترش افق‌های فکری، افزایش سطح توقعات و تقویت توان تخیل و تصویرسازی آینده بهتر، در راستای تضعیف سنت‌گرایی و تقویت فرایند نوسازی اجتماعی ایفای نقش می‌کنند (مک کوئیل، ۱۳۸۸ ه.ش، ص ۴۴). در این مقاله به دنبال بررسی ارتباطات میان نسلی خانواده‌ها بر اساس ارتباطات غیرکلامی با تأکید بر سکوت هستیم؛ بنابراین سکوت را در ارتباطات غیرکلامی از دریچه ارتباطات میان نسلی در خانواده بررسی می‌کنیم.

اهداف تحقیق عبارت‌اند از: الف) شناسایی ابعاد مؤثر در تفاوت‌های میان نسلی در خانواده؛ ب) بررسی تفاوت ابعاد شناسایی شده در میان والدین و فرزندان؛ ج) بررسی تفاوت سکوت به عنوان ارتباط غیرکلامی در میان والدین و فرزندان.

مبانی نظری

در نگاه نخست ممکن است چنین به نظر برسد که تعریف ارتباطات غیرکلامی، امری ساده و سراسر است؛ اما به محض ورود به پیچیدگی‌های مفهومی و تعیین حدود دقیق آن، دشواری‌های نظری خود را آشکار می‌سازد. اگر واژه «غیر» را به معنای «نه» یا «خارج از» و «کلامی» را معادل زبان متشکل از حروف و واژگانی که حامل معنا هستند، تلقی کنیم، «ارتباط غیرکلامی» را می‌توان ارتباطی فاقد واژگان و حروف تعریف کرد؛ تعریفی که نقطه

شروع مناسبی به نظر می‌رسد. با این حال اگر تمایزی میان ارتباط «آوایی» (که متکی به تولیدات صوتی از مجرای دهان و حنجره انسان است) و ارتباط «کلامی» (که متکی بر ساختار زبانی و معنایی واژه‌هاست) قائل شویم، درمی‌یابیم که برخی از اشکال ارتباط غیرکلامی، جنبه آوایی دارند و برخی ندارند. به طور مشابه همه ارتباطات کلامی نیز لزوماً آوایی نیستند؛ برخی از آنها نوشتاری اند و از مسیر صوتی عبور نمی‌کنند. جدولی که در ادامه ارائه می‌شود، به خوبی این تمایزات را روشن می‌کند:

جدول (۱) پیام‌های کلامی و آوایی

ارتباطات غیرآوایی	ارتباطات آوایی	شیوه‌های ارتباطی
کلمات نوشتاری	کلمات گفتاری	ارتباط کلامی
حرکات، وضع ظاهر، حرکات چهره، حالت بدن و ...	طنین صدا، فریاد، کیفیت صدا، (بلندی و کوتاهی، ضریب و ...)	ارتباط غیرکلامی

در نتیجه می‌توان ارتباط غیرکلامی را نوعی انتقال پیام دانست که از طریق ابزارهایی غیر از زبان گفتاری یا نوشتاری صورت می‌گیرد؛ اعم از اینکه پیام‌ها صوتی باشند یا غیرصوتی. به عبارت دیگر، ارتباط غیرکلامی شامل کلیه اشکال تبادل معناست که بر پایه ساختارهای زبان شناختی و واژگانی قرار ندارند (فرهنگی، ۱۳۹۵ ه.ش، ص ۲۱-۲۲).

بوس ماجیان در تعریف گسترده‌تری، ارتباط غیرکلامی را مفهومی می‌داند که دامنه‌ای وسیع از نمودهای ارتباطی را دربر می‌گیرد؛ از حالات چهره و حرکات بدن گرفته تا نوع پوشش،

از نمادهای فرهنگی و آیینی تا گونه‌های هنری چون رقص، نمایش، موسیقی و پانتومیم. او همچنین این نوع ارتباط را در فرایندهای گوناگونی چون کنش‌های تأثیرگذار اجتماعی، ترافیک شهری، رفتارهای غریزی حیوانات، تشریفات رسمی، پدیده‌های ادراکی غیرمعمول و حتی فناوری‌هایی چون رایانه‌های بازنمادین و معانی نهفته در کنش‌های خشونت‌آمیز یا آیین‌های بدوی جای می‌دهد (محسنیان‌راد، ۱۳۸۸ ه.ش، ص ۲۴۳).

از دیدگاه برخی روان‌شناسان همچون ادوارد هال، اهمیت زبان بدن در فرایند ارتباطی، به مراتب فراتر از زبان گفتاری ارزیابی می‌شود. آنان بر این باورند که زبان بدن به دلیل توانایی‌اش در آشکارسازی احساسات حقیقی فرد - حتی در تضاد با آنچه به زبان آورده می‌شود - از صداقت و شفافیت بیشتری برخوردار است. افزون بر آن، پیام‌های غیرکلامی اغلب از قدرت اقناع بالاتری در برابر کلام برخوردارند و تأثیرگذاری عمیق‌تری بر مخاطب بر جای می‌گذارند (محسنیان‌راد، ۱۳۸۸ ه.ش، ص ۱۱ - ۱۴). درمجموع نشانه‌های غیرکلامی می‌توانند سه کارکرد اصلی را در فرایند ارتباط ایفا کنند:

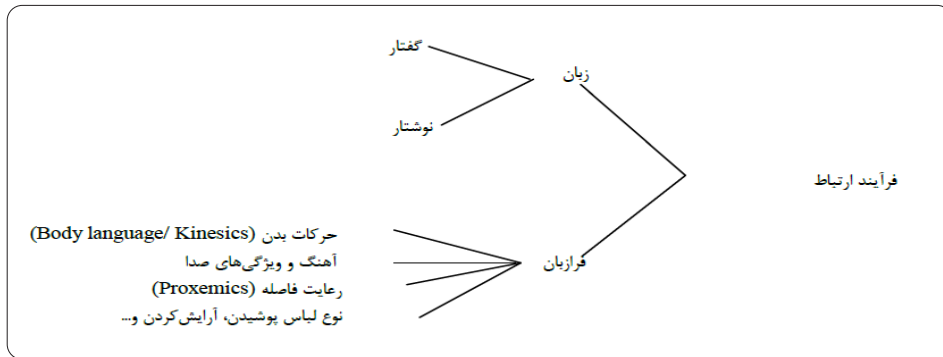
۱. جانشینی برای گفتار عمل کنند.

۲. معنای گفتار را تقویت و پشتیبانی نمایند.

۳. به طور متضاد با محتوای گفتار، آن را نفی یا تضعیف کنند.

در دو نقش نخست، این نشانه‌ها در راستای ارتباط زبانی عمل کرده و به تقویت انتقال معنا کمک می‌کنند؛ اما زمانی که نقش سوم را بر عهده می‌گیرند، باعث بروز تعارضی ارتباطی می‌شوند که اغلب به سردرگمی مخاطب و توقف درک متقابل منجر می‌شود (فرهنگی، ۱۳۹۵ ه.ش، ص ۱۵۳). نقش سوم یعنی تضاد میان پیام‌های کلامی و غیرکلامی در افشای انگیزه‌های درونی گوینده اهمیت بسزایی دارد. برخلاف واژگان، نشانه‌های غیرکلامی به راحتی قابل کنترل و دست‌کاری نیستند و بسیاری از افراد عادی نمی‌توانند از این ابزارها

برای فریب استفاده کنند. درواقع زبان بدن و سایر نشانه‌های غیرکلامی اغلب حقیقت احساسات فرد را فاش می‌کنند. تنها کسانی که مهارت بسیار بالایی در کنترل هیجانات خود دارند، می‌توانند در این زمینه عملکردی فریبنده داشته باشند (زندى، ۱۳۸۸ هـ.س، ص ۴۷). برخی در توصیف فرایند ارتباط فقط به این عوامل اعتقاد دارند:



شکل (۱) فرایند ارتباط

بیشتر جنبه‌های ارتباط غیرکلامی وابسته به فرهنگ‌اند و همچون عناصر کلامی فرهنگی فراگرفته می‌شوند (جهانگیری، ۱۳۷۰ هـ.ش، ص ۲۵ - ۲۶). در این باره می‌توان به لبخند اشاره کرد؛ همه افراد لبخند می‌زنند، اما نه به طور یکسان. لبخندها در فرهنگ‌های گوناگون معانی متفاوتی را ممکن است دربر داشته باشند؛ برای مثال در فرهنگ ایرانی لبخند تمسخرآمیز، لبخند کنایه‌دار و... داریم. در یک جامعه چندفرهنگی این مطلب ممکن است سوء تفاهماتی را در پی داشته باشد. لابر (Labarre) سنت لبخند زدن ژاپنی‌ها را ذکر می‌کند که حتی هنگام مرگ عزیزانشان نیز مشاهده می‌شود. این لبخند ناشی از شقاوت آنها نیست، بلکه فرد داغ‌دیده لبخند می‌زند تا به این طریق اندوه خود را به دیگران منتقل نکند. در این پژوهش به سکوت به عنوان یک نمونه ارتباط غیر کلامی پرداخته شده است.

دیدگاه‌های نظری در زمینه شکاف نسلی، طیف گسترده‌ای از ابعاد و عوامل را دربر می‌گیرند؛ به گونه‌ای که هر رویکرد، این پدیده را از زاویه‌ای خاص و با تأکید بر مؤلفه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی یا معرفتی مورد توجه قرار می‌دهد. برای دستیابی به یک تحلیل چندسویه و فراگیر، این پژوهش مسئله گسست نسلی را در سه سطح کلان، میانی و خرد بررسی می‌کند. در این چارچوب، نظریه پردازانی مانند رونالد اینگلهارت با تمرکز بر ساختارهای کلان اجتماعی، برگرو و لاکمن با رویکردی میان سطحی و بنگستون با نگاهی مبتنی بر تعاملات خرد، به تبیین این پدیده پرداخته‌اند. در ادامه به تفصیل به معرفی و تحلیل این دیدگاه‌ها پرداخته می‌شود.

برگرو و لاکمن، تناقض میان پرورش اجتماعی اولیه و ثانویه را یکی از علل اصلی شکاف بین نسلی می‌دانند. از دید آنها وقتی شخص متوجه تناقض میان درون خانواده با آنچه در جامعه وجود دارد می‌شود، نوعی بحران هویت به سراغش می‌آید. به اعتقاد این دو اندیشمند، در جامعه‌ای که وحدت ارزشی از بین برود، انسان با گروه‌های مختلفی سروکار دارد که در هر یک از آنها یک نوع ارزش خاصی حاکم است که گاه در گروه دیگر ارزش نیست. در شرایطی که در آن نسل فرزندان با ارزش‌های متفاوت و حتی متناقضی مواجه می‌شوند، فرصت بیشتری در گزینش و انتخاب ارزش‌هایشان دارند و این چنین است که امکان بروز شکاف در ارزش‌های نسل‌ها بیشتر می‌شود. آنان باورمندند رشد فردگرایی به ویژه در میان نسل‌های جدید، ارتباط مستقیمی با ناکارآمدی فرایند اجتماعی شدن دارد. از نگاه آنها هرچه فرایند درونی‌سازی ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی در نسل فرزندان کمتر موفق باشد، وابستگی آنها به ارزش‌های نسل گذشته نیز کاهش می‌یابد. این گسست ارزشی، در نهایت به تعمیق فاصله و بروز شکاف میان نسل‌ها منجر می‌شود (برگرو و لاکمن، ۱۳۸۷ ه.ش، ص ۲۳۳).

رونالد اینگلهارت از جامعه‌شناسان برجسته معاصر، در زمینه جامعه‌شناسی ارزش‌ها بر اهمیت نسل‌ها تأکید می‌کند و دیدگاه‌هایی خاص در این باره ارائه داده است. در دهه ۱۹۸۰، اینگلهارت ایده‌ای را مطرح می‌کند که جوامع صنعتی با تغییرات قابل توجهی در ارزش‌ها روبرو هستند. در این جوامع، گرایش به ارزش‌های غیرمادی و فراتر از مسائل مادی تقویت می‌شود و نسل جدید توجه بیشتری به این نوع ارزش‌ها نشان می‌دهد. او باورمند است برخی دگرگونی‌ها در سطح ساختارهای کلان اجتماعی می‌توانند به تغییراتی در سطح فردی بینجامند و این دگرگونی‌های فردی نیز پیامدهایی برای کل نظام اجتماعی به همراه دارند (اینگلهارت و آبرامسون، ۱۳۷۸ ه.ش، ص ۵). او تغییرات ارزشی در جوامع غربی را نتیجه ناخواسته رشد اقتصادی و اجتماعی می‌داند. از دیدگاه او، رفاه اقتصادی فزاینده در دوران نوجوانی و سال‌های شکل‌گیری شخصیت افراد، منجر به تأمین بهتر نیازهای اساسی آنها می‌شود و این فرایند در گذر زمان به کاهش گرایش به ارزش‌های مادی‌گرایانه در میان نسل‌های جدید می‌انجامد. اینگلهارت همچنین به نقش نظام قشربندی اجتماعی اشاره می‌کند؛ به این معنا که خانواده‌های برخوردار، فرزندان با ارزش‌های کمتر مادی‌گرا در برابر خانواده‌های محروم تربیت می‌کنند. او در کنار این عوامل، گسترش جهانی ارتباطات را نیز یکی از عناصر تأثیرگذار بر شکل‌گیری شکاف ارزشی میان نسل‌ها معرفی می‌کند. بر اساس مطالعات اینگلهارت، میان اعتماد اجتماعی و سطح توسعه اقتصادی یک همبستگی معنادار وجود دارد. او بر این باور است که رضایت از زندگی، اعتماد میان افراد، خشنودی از وضعیت سیاسی، مشارکت در گفتگوهای سیاسی و حمایت از نظم موجود، مجموعه‌ای از نگرش‌های مثبت به محیط اجتماعی و سیاسی پیرامون را شکل می‌دهند. اینگلهارت هشدار می‌دهد در جوامعی که رضایت عمومی و اعتماد اجتماعی در سطح پایینی قرار دارد، احتمال بی‌اعتمادی به ساختارهای سیاسی و عدم پذیرش نظام موجود افزایش می‌یابد (خالقی‌فر، ۱۳۸۱ ه.ش، ص ۱۴).

بر اساس نظریه اینگلهارت، تغییرات ارزشی فرایندی تدریجی است که در جریان انتقال از یک نسل به نسل دیگر اتفاق می‌افتد و این تغییرات به صورت سالانه یا مداوم نیستند (یوسفی، ۱۳۸۳ ه.ش، ص ۴۲). به اعتقاد او، رشد و گسترش رسانه‌های جمعی نقش مهمی در تغییر ارزش‌ها ایفا کرده است؛ به طوری که در دنیای کنونی، جهانی شدن ارتباطات و رسانه‌ها تأثیر زیادی بر شکاف‌های ارزشی میان نسل‌ها گذاشته است؛ برای مثال لباس‌های مشابه جوانان، موسیقی پاپ و سایر پدیده‌های فرهنگی نوظهور از جمله پیامدهای رسانه‌ها هستند که تغییر رفتارها و کاهش پیوستگی نسل جدید به سنت‌های فرهنگی خود را موجب شده است (یوسفی، ۱۳۸۳ ه.ش، ص ۱۱۴). به نظر اینگلهارت، نسل‌های مسن‌تر در برابر تغییرات جدید بیشتر مقاومت می‌کنند، در حالی که گروه‌های جوان‌تر به این تغییرات سریع‌تر و آسان‌تر واکنش نشان می‌دهند؛ در نتیجه تحولات اجتماعی سبب شکل‌گیری تفاوت‌های نسلی می‌شود که می‌تواند گاهی به شکاف یا تعارض نسلی منجر شود (اینگلهارت، ۱۳۹۵ ه.ش، ص ۱۹).

از منظر بنگستون، والدین بسته به جایگاه اجتماعی و اقتصادی خود، به نحوی متفاوت فرزندانشان را درونی‌سازی ارزش‌ها و جامعه‌پذیری می‌کنند. او معتقد است که خانواده‌های طبقه متوسط بیشتر به جهت‌گیری درونی در تربیت فرزندان خود توجه دارند و اغلب از شیوه‌های ارشادی چون نصیحت و راهنمایی بهره می‌گیرند. در مقابل، والدین طبقات پایین تمایل دارند از روش‌های سخت‌گیرانه‌تری همچون تنبیه استفاده کنند. بنگستون همچنین تأکید می‌کند گرایش به اعتقادات دینی نقشی کلیدی در پذیرش و درونی‌سازی ارزش‌های والدین ایفا می‌کند؛ او همچنین به تأثیر جنسیت بر میزان توجه به برخی ارزش‌ها اشاره دارد (خلیفه، ۱۳۷۸ ه.ش، ص ۹۹ - ۱۰۸).

اما سکوت به عنوان یک ارتباط غیرکلامی که به واسطه تغییرات ناشی از سبک زندگی افراد در میان نسل‌ها بیشتر رواج یافته است، نمونه قابل توجهی از روش‌های ارتباط

غیرکلامی محسوب می‌شود. کورزون (۱۹۹۸) اصطلاح «گفتمان سکوت» را مفهومی مرکب می‌داند که از پیوند دو عبارت Discourse of silence و a Discourse of silence پدید آمده است. این اصطلاح هم به تحلیل ماهیت و چیستی سکوت اشاره دارد و هم به شیوه‌های تعامل افراد با سکوت در متون گوناگون. درواقع در برداشت اول، سکوت به مثابه پدیده‌ای اجتماعی و معنایی بررسی می‌شود، درحالی‌که برداشت دوم به چگونگی شکل‌گیری معنا در مواجهه کنشگران ارتباطی (مانند گوینده، شنونده، نویسنده و خواننده) با سکوت در بسترهای خاص می‌پردازد. در این بخش کوشیده شده است دیدگاه‌های کورزون و نیز تحلیل‌های هاکین درباره نقش سکوت در فرایندهای ارتباطی اجتماعی واکاوی شود.

گونه‌شناسی سکوت از منظر دنیس کورزون

الف) سکوت مکالمه‌ای (Conversationally): این نوع از سکوت زمانی پدید می‌آید که در جریان گفتگویی دوطرفه، یکی از طرفین از ارائه پاسخ یا مشارکت فعال خودداری می‌کند، درحالی‌که در صحنه حضور فیزیکی دارد (Kurzon, D., 2007, p 1676). در چنین شرایطی، مخاطبان بسته به واکنش عاطفی خود در برابر آنچه دیده یا شنیده‌اند، می‌توانند از ابزارهای غیرکلامی مانند سکوت، تشویق یا مخالفت برای ابراز نظر استفاده کنند.

ب) سکوت درون‌مایه‌ای (Theretically): این نوع سکوت هنگامی به وقوع می‌پیوندد که موضوعی مشخص در یک گفتگو یا متن به صراحت طرح نمی‌شود (Kurzon, D., 2007, p 1687). چنین سکوتی در بافت تعامل زبانی معنا می‌یابد و بیان می‌کند که فرد با وجود امکان سخن گفتن درباره مسئله‌ای خاص، آن را مسکوت می‌گذارد (Kur-

zon, D., 2007, p 291). در این حالت، غیاب گفتار نوعی دلالت غیرمستقیم دارد و برخلاف امتناع صریح از پاسخ، به مثابه رد ضمنی مشارکت در گفتگو است. درواقع یک عنصر بیانی به نیابت از عناصر غایب دیگر سخن می‌گوید و فضای بی‌کلامی را معنادار می‌سازد.

ج) سکوت متنی (Textua): فرد یا گروهی از افراد، متنی (اعم از نوشتاری یا گفتاری) را در شرایطی تجربه می‌کنند که سخنی از جانب آنان صادر نمی‌شود (Kurzon, D., 2007, p 290). در اینجا «متن» به ساختاری زبانی اشاره دارد که پیشاپیش تدوین شده و در آن لحظه، توسط فرد خواننده یا شنیده می‌شود؛ اما خود فرد در تولید آن متن مشارکتی ندارد. به عبارت دیگر، شخص ساکت در وضعیت دریافت و نه تولید معنا قرار دارد. چنانچه فردی در منزل یا در حضور دیگران، مشغول خواندن کتابی شود و سکوت پیشه کند، این سکوت نه از سرانفعال، بلکه برآمده از نوعی توافق نانوشته و درک متقابل است.

د) سکوت موقعیتی (Situational): این نوع سکوت در بسترهای فاقد متن گفتاری یا نوشتاری مشخص پدیدار می‌شود (Kurzon, D., 2007, p 1681). سکوت جمعی بدون همراهی با خواندن یا شنیدن متن خاص، مانند یک دقیقه سکوت در مراسم یادبود نمونه‌ای از این حالت است (Kurzon, D., 2007, p 1681). در چنین موقعیت‌هایی، هر یک از حاضران ممکن است بنا به سلیقه و انتخاب شخصی، در دل به دعا، تأمل یا یادآوری خاطره‌ای مشغول شود. براون و گیل‌مور معتقدند این سکوت می‌تواند نشانه‌ای از احترام جمعی باشد، بدون آنکه مزاحمتی برای تمرکز دیگران ایجاد کند (Kurzon, D., 2007, p 292). آنچه این‌گونه سکوت را از نوع متنی متمایز می‌کند، فقدان ساختار زبانی مشخص و هدایت شده است.

دیدگاه توماس هاکین درباره انواع سکوت متنی

توماس هاکین (۲۰۰۲) مفهومی از سکوت متنی را ارائه می‌دهد که با تعریف ارائه شده از سوی کورزون متفاوت است، هرچند در مواردی با سکوت درون‌مایه‌ای به تعبیر کورزون تقاطع دارد. از نگاه هاکین، سکوت متنی به معنای کنار گذاشتن آگاهانه بخش‌هایی از اطلاعات مرتبط با موضوع اصلی است. او با تحلیل نمونه‌های مختلف گفتگمانی، پنج گونه از سکوت متنی را متمایز می‌سازد:

الف) سکوت تعاملی (کنشی) (Act): سکوت در این گونه، نه تنها نشانه‌ای از غیاب ارتباط نیست، بلکه نقش فعالی در فرایند ارتباط ایفا می‌کند. به بیان دیگر، سکوت می‌تواند حامل معنا و نوعی کنش ارتباطی باشد، مشابه آنچه در رویکرد مکتب پراگ دیده می‌شود؛ جایی که ارتباط نه صرفاً از طریق واژه‌ها، بلکه از طریق حذف یا عدم بیان نیز شکل می‌گیرد (Huckin, T., 2002, p 349-350). ویژگی‌های این سکوت عبارت‌اند از: ۱. گوینده یا نویسنده عامدانه با سکوت، پیامی مشخص را منتقل می‌کند؛ ۲. درک این پیام توسط مخاطب، بر پایه انتظارات و پیش‌زمینه‌های مشترک ممکن می‌شود؛ ۳. سکوت واجد نیت مندی ارتباطی است و می‌تواند معادل کنش‌های گفتاری گوناگون مانند پرسش، انکار، اخطار، تقاضا یا حتی توهین باشد (Saville-Troike, M., 1985, p 11).

ب) سکوت پیش‌نگاره‌ای (Preluppositional): گوینده یا نویسنده در این حالت بخشی از اطلاعات را حذف می‌کند، چرا که فرض بر این است که مخاطب آن را از قبل می‌داند یا می‌تواند از دل بافت برداشت کند (Huckin, T., 2002, p 349). این حذف‌ها اغلب در ساختارهای زبانی نیز بازتاب دارند؛ مثلاً در جمله «سه نفر به اتهام برهم زدن نظم عمومی بازداشت شدند»، عامل بازداشت‌کننده ذکر نمی‌شود، اما خواننده با پیش‌فرضی مشخص، پلیس را در این نقش در نظر می‌گیرد (Huckin, T., 2002, p 350).

ج) سکوت محتاطانه (Discreet): سکوت در این نوع برای اجتناب از پرداختن به مسائل حساس یا اطلاعاتی به کار می‌رود که ممکن است سبب ناراحتی، تجاوز به حریم خصوصی یا احساس شرم مخاطب شود. این سکوت شامل سه حوزه می‌شود: ۱. محرمانگی: حذف اطلاعاتی که تنها در اختیار گروهی خاص هستند؛ ۲. ادب: خودداری از بیان موضوعاتی که دانسته شدنشان باعث خجالت مخاطب می‌شود؛ ۳. تابوها: پرهیز از واژگان یا موضوعاتی که از نظر فرهنگی حساس یا ناخوشایند تلقی می‌شوند (Huckin, T., 2002, p 350).

د) سکوت مبتنی بر قرارداد اجتماعی (نوع بنیاد) (based Genre): این نوع سکوت، حذف‌هایی است که در بستر عرف یا قراردادهای اجتماعی معنادارند؛ مثلاً در آگهی ترحیم رسمی، اطلاعات منفی درباره فرد فوت شده ذکر نمی‌شود. ویژگی‌های این سکوت عبارت‌اند از: تبعیت از قراردادهای خاص در حذف برخی مضامین، امکان تغییر این قراردادهای تحت تأثیر فرهنگ‌ها و زیرفرهنگ‌های مختلف و آگاهی نویسنده از حذف اطلاعات، با وجود آنکه حذف‌ها عمدی و هدفمند هستند (Huckin, T., 2002, p 350).

ه) سکوت هدفمند و استراتژیک (ماهرانه) (Manipulative): در این حالت، حذف اطلاعات نه از سرب‌ب‌توجهی، بلکه با نیت پنهان‌سازی آگاهانه انجام می‌گیرد. به بیان دیگر اطلاعاتی که می‌توانست ارائه گردد، عامدانه کنار گذاشته می‌شود تا در جهت منافع‌گوینده یا نویسنده باشد (Van Dijk. T. A., 2006, p 178)؛ حتی اگر مخاطب متوجه این سکوت نشود، همچنان این سکوت مؤثر تلقی می‌شود. سکوت ماهرانه ویژگی رایج بسیاری از اشکال گفتمان عمومی از جمله تبلیغات، گزارش‌های خبری، گفتارهای سیاسی و حتی نمادهای یادبود است (Van Dijk. T. A., 2006, p 351).

در ادبیات رسانه‌ای به‌ویژه با ارجاع به نظریه‌هایی مانند «کنش تأملی» و «مدیریت تأثیر اجتماعی»، سکوت دیگر حالتی انفعالی نیست، بلکه به شکل آگاهانه و استراتژیک از سوی افراد در موقعیت‌هایی خاص اعمال می‌شود (Giddens, 1991)). رسانه‌های دیجیتال به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی، امکان کنترل روایت را فراهم کرده‌اند؛ جایی که نادیده گرفتن، واکنش ندادن، حذف پاسخ یا حتی خاموش کردن هشدارها، می‌تواند نوعی کنش ارتباطی باشد. در این باره افراد به‌ویژه نسل جوان از سکوت در جایگاه ابزاری برای حفظ قدرت، مدیریت هویت و کنترل تنش‌های خانوادگی بهره می‌گیرند.

یکی از اشکال برجسته سکوت ماهرانه، در تعاملات دیجیتالی میان نسل‌ها دیده می‌شود. در مصاحبه‌ها، مواردی گزارش شد که فرزندان یا والدین آگاهانه از پاسخ دادن به پیام‌ها، مشارکت در گروه‌های خانوادگی یا واکنش به اظهارنظرهای ارزشی طرف مقابل خودداری می‌کنند. «فرزند پیام والد را در واتساپ می‌خواند، ولی پاسخ نمی‌دهد» یا «والدین در گروه خانوادگی فعالیت دارند، ولی درباره پست‌های فرزند سکوت می‌کنند». این سکوت نه تنها از سر انفعال نیست، بلکه ابزاری برای پرهیز از تنش، حفظ احترام یا کنترل رابطه است. در بستر دیجیتال، سکوت به شکلی جدید و تکنولوژیک بازتعریف شده است. می‌توان ادعا کرد در عصر رسانه‌های دیجیتال، سکوت ماهرانه به ابزاری برای مدیریت هویت، روابط و حتی مقاومت تبدیل شده است. سکوت در این معنا، شکلی از «ارتباط غیرکلامی آگاهانه» است که به‌ویژه در تعاملات میان نسلی معنا دار می‌شود.

پیشینه تحقیق

مطالعات میان فرهنگی نشان می‌دهند «سکوت» نه تنها مفهومی منفی یا نشانه‌ای از سرکوب نیست، بلکه در بسیاری از جوامع به‌ویژه فرهنگ‌های شرقی، حامل معنایی پیچیده و چندوجهی است؛ برای نمونه در پژوهش ماتسوموتو (۲۰۰۶) درباره فرهنگ ژاپنی، سکوت در

روابط خانوادگی نوعی نشانه‌ادب، خودکنترلی و احترام به سلسله‌مراتب تلقی می‌شود. به همین ترتیب، تومی (۱۹۸۸) در بررسی تعاملات میان فردی در فرهنگ‌های آسیایی تأکید می‌کند که سکوت ابزاری برای حفظ هماهنگی جمعی و پرهیز از مواجهه مستقیم با تعارضات است؛ امری که در فرهنگ‌های کل‌گرا کارکردی ارتباطی و فرهنگی دارد.

از سوی دیگر، در فرهنگ‌های غربی به ویژه جوامع فردگرا، سکوت در بسترهای عمومی و خانوادگی بیشتر به مثابه فقدان مشارکت یا انفعال تلقی می‌شود؛ برای مثال نظریه «مارپیچ سکوت» نثومان (۱۹۷۳) که بر بستر جامعه آلمان شکل گرفت، تأکید می‌کند افراد در مواجهه با اکثریتی که با آنها تفاوت ارزشی دارند، برای اجتناب از طرد اجتماعی، سکوت می‌کنند. این سکوت اگرچه ماهیت کنشی دارد، اما در این نظریه، بیشتر به مثابه نشانه‌ای از فشار اجتماعی و ترس از انزوا تفسیر می‌شود تا ابزاری برای مدیریت هوشمندانه روابط. نتایج پژوهش هانک، سالزبورگر و سیلورستین (Hank, Salzburger & Siverstein, ۲۰۱۷)، با هدف «کیفیت روابط انتقال بین نسلی والدین به فرزندان در آلمان» بیان می‌کند کیفیت انتقال در شرق آلمان بهتر از غرب است و بیشتر ارزش‌های اقتصادی اجتماعی انتقال می‌یابد تا ارزش‌های عاطفی.

مطالعه هانسن و لوتی (Hansen & Leuty, ۲۰۱۲) با عنوان «ارزش‌های کاری پیش‌روی نسل‌ها»، نشان می‌دهد نسل خاموش در برابر دو نسل دیگر، بیشتر بر استقلال و شأن شغلی تأکید داشتند. برای دو نسل ایکس و نسل رفاه و رونق، ایمنی و موقعیت کاری دارای اهمیت بیشتر بوده است. در مجموع می‌توان گفت تفاوت کمی در ارزش‌های کاری در میان سه نسل وجود دارد. با این حال تأثیر نسل بر ارزش کاری بسیار بیشتر از تأثیر سن است.

پارکز و رابرتسون (Parks & Robertson, ۲۰۰۸) در پژوهشی با عنوان «شکاف ارزشی در نگرش به نقش‌های جنسیتی» به بررسی تفاوت‌های نسلی در این حوزه پرداختند. یافته‌های آنها نشان داد که مردان جوان در بازه سنی ۱۸ تا ۲۲ سال تمایل بیشتری به هم‌سویی با

دیدگاه‌های ارزشی نسل بزرگسال دارند. در مقابل، نگرش دختران جوان در این زمینه دوگانه‌تر است؛ بخشی از آن به نقش‌های سنتی جنسیتی و بخشی دیگر به حوزه‌هایی خارج از این چارچوب مربوط می‌شود. این تمایز، نشانه‌ای از وجود گسست نگرشی میان نسل جدید زنان و نسل پیشین در خصوص نقش‌های اجتماعی تلقی می‌شود.

پژوهش فاضلی و کلانتری (۱۳۹۱ ه.ش) در زمینه «ارزش‌های دموکراتیک نسل‌ها، با روش تحلیل ثانویه» است که در سه بعد (تساهل و مدارا، آزادی و مشارکت سیاسی و در بین سه نسل، نسل اول افراد ۱۷ تا ۲۳ ساله، نسل دوم افراد ۳۴ تا ۴۷ ساله و نسل سوم افراد ۴۸ سال و بالاتر) به نتایج زیر دست یافته‌اند: تمایل به ارزش‌های دموکراتیک، در هر سه نسل زیاد و به این لحاظ می‌توان در فرضیه ثبات ارزش‌های سیاسی نسل‌ها تردید داشت و در عوض این فرضیه را طرح کرد که نسل‌ها می‌توانند برای تغییرات اجتماعی، ارزش‌های خود را تغییر دهند. افزون بر آن، داده‌های به دست آمده نشان می‌دهند ارزش‌های سیاسی مردم در سال‌های گذشته دچار تغییرات قابل ملاحظه‌ای شده است.

نتایج پژوهش فرزانه و چراتی (۱۳۹۰ ه.ش)، با هدف بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تفاوت اجتماعی والدین و جوانان شهر ساری، نشان می‌دهد منش اقتصادی جوانان بسیار کم و معکوس بر تفاوت ارزشی میان آنها با والدین‌شان اثر گذاشته است؛ در حالی که منش اقتصادی والدین اثر تقریباً زیاد و معکوسی بر تفاوت ارزشی گذاشته است. منش سیاسی جوانان والدین به طور متوسط تفاوت ارزشی را تبیین کرده است؛ اما این تبیین نزد جوانان معکوس بوده است. بیشترین تفاوت در حوزه منش اجتماعی دیده شده است؛ در حالی که منش اجتماعی تا حدی تبیین‌کننده تفاوت ارزشی نزد جوانان بوده است، این منش به قدر متوسط و معکوس این تفاوت را نزد والدین نشان می‌دهد. همچنین منش فرهنگی در هر دو مورد ضمن اینکه به طور متوسط تبیین‌کننده تفاوت بوده است، در نزد هر کدام این تفاوت معکوس بوده است. در مجموع می‌توان تفاوت ارزشی را نزد هر دو گروه ملاحظه کرد.

مقدس و نوروزی (۱۳۹۰ ه.ش)، ارزش‌های مذهبی دختران و مادران شهرهای لار و جهرم را در سه بعد، بعد جمعی رفتار مذهبی، بعد فردی رفتار مذهبی و اعتقادات به روش پیمایشی بررسی کرده‌اند که نتایج زیر به دست آمد: عامل اجتماعی شدن در خانواده بر ارزش‌های مذهبی دختران نقش اساسی ایفا می‌کند و بین مادران و دختران در بعد جمعی رفتار مذهبی و ارزش‌های مذهبی تفاوت وجود دارد؛ اما در حوزه اعتقادات و بعد فردی رفتار مذهبی بین مادران و دختران تفاوتی وجود ندارد. به طور کلی مادران مذهبی‌تر از دختران هستند.

روش تحقیق

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر شیوه جمع‌آوری داده‌ها به شکل کیفی و کمی (آمیخته اکتشافی) است. همچنین از نظر روش اجرای پژوهش از نوع داده‌بنیاد (مرحله کیفی) و پیمایشی مقطعی (مرحله کمی) است. در این پژوهش، به مدد مطالعه اسناد و مدارک علمی و قانونی، مصاحبه با خبرگان، تلخیص داده‌ها و تحلیل متون مصاحبه، الگوی توسعه دانش پژوهشی معلمان شکل می‌گیرد. رهیافت روش‌شناختی در انجام این پژوهش استفاده شده است و از رویکرد برساخت اجتماعی و روش نظریه زمینه‌ای به عنوان روش اجرای عملیات تحقیق استفاده شده است. در پژوهش‌های کیفی، هدف پژوهش‌گر آزمودن فرضیه‌های پیش‌ساخته نیست، بلکه تلاش دارد با واکاوی کنش‌ها و فرایندهای اجتماعی به فهمی عمیق و نظری از پدیده‌های مورد بررسی برسد. به همین دلیل چنین پژوهش‌هایی در آغاز با مجموعه‌ای از فرضیه‌های از پیش تعیین‌شده همراه نیستند (Esterberg, K. G., 2001, p 61). در نگاهی دقیق‌تر، آنچه ما با عنوان «واقعیت» می‌شناسیم، چیزی خالص و جدا از ذهنیت انسانی نیست، بلکه همواره محصول انتخاب‌های ذهنی و زمینه‌ای است که در آن واقعیت شکل گرفته است. بنابراین

واقعیت‌ها از ابتدا دارای لایه‌های تفسیری‌اند؛ چه در دل بافت طبیعی‌شان تحلیل شوند یا به صورت انتزاعی از آن جدا شده باشند؛ همچنین به هر حال فهم ما از آنها تحت تأثیر چشم‌اندازهای درونی و بیرونی شکل می‌گیرد (فلیک، ۱۳۸۹ ه.ش، ص ۹۵).

در مرحله کمی این مقاله از روش پیمایشی مقطعی استفاده می‌گردد. ابزار گردآوری در این پژوهش برای بخش کیفی، مصاحبه است؛ ابعاد و شاخصه‌های شناسایی شده در تفاوت‌های میان‌نسلی در خانواده‌ها به گونه فرضیه‌هایی مطرح شده و به صورت پرسش‌نامه محقق شده در جامعه آماری معلمان دوره متوسطه شهر تهران با ابزار پرسش‌نامه الکترونیکی و روش نمونه‌گیری در دسترس بخش روش تحقیق کمی انجام پذیرفت که در نهایت ۱۳۱ معلم به این پرسش‌نامه پاسخ دادند و نتایج مورد تحلیل کمی قرار گرفت. با توجه به هدف پژوهش که تحلیل برداشت و تجربه ارتباطات میان‌نسلی در بافت خانواده است، انتخاب معلمان برای جامعه آماری با این فرض انجام گرفت که معلمان به دلیل ارتباط نزدیک با دانش‌آموزان و تعامل با والدین آنان، می‌توانند ارزیابی‌های دقیق‌تری از شکاف‌ها و تنش‌های ارتباطی ارائه دهند.

اگرچه حجم نمونه ۱۳۱ نفری از معلمان برای آزمون اولیه فرضیات کفایت می‌کرد، برای تعمیم‌پذیری نتایج به کل جامعه ایرانی، گسترش جامعه آماری در پژوهش‌های آتی ضروری است. با توجه به گستردگی جمعیت شهری تهران، این حجم نمونه محدود، تنها امکان تحلیل در سطح اکتشافی را فراهم می‌آورد. بنابراین یافته‌های کمی پژوهش، ناظر بر جامعه آماری خاص معلمان مقطع متوسطه شهر تهران بوده است و تعمیم‌پذیری آن به کل جامعه ایرانی با احتیاط باید انجام گیرد. پیشنهاد می‌شود در مطالعات آتی، نمونه‌گیری‌ها به گونه طبقه‌ای - خوشه‌ای و در مقیاس ملی انجام شود تا قدرت تعمیم افزایش یابد.

جامعه آماری در بخش کیفی مطالعه شامل خبرگان است که به طور هدفمند بر اساس آشنایی آنها با موضوع بررسی شاخص‌های تفاوت‌های میان‌نسلی در روابط خانواده‌ها از میان خبرگان

حوزه تربیتی، جامعه‌شناسان و مشاوران حوزه خانواده هستند و مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد و بالاتر و سابقه بیش از پنج سال کار در حوزه خانواده را دارا بوده‌اند.

ابزار پژوهش

در بخش کیفی این پژوهش از روش نظریه زمینه که یکی از روش‌های تحلیل داده‌های کیفی است، برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است (محمدپور، ۱۳۹۲ ه.ش، ص ۱۷۸). ساختار اصلی تحلیل داده‌ها در نظریه زمینه‌ای بر مبنای سه شیوه کدگذاری است: ۱. کدگذاری باز؛ ۲. کدگذاری محوری؛ ۳. کدگذاری انتخابی.

کدگذاری در تحلیل کیفی داده‌ها، معمولاً در سه مرحله متوالی انجام می‌شود؛ نخستین مرحله، «کدگذاری باز» است که طی آن پژوهشگر با بررسی دقیق داده‌ها، مفاهیم ابتدایی را شناسایی می‌کند و سپس به مرور آنها را در قالب مقولات کلی‌تری دسته‌بندی می‌نماید. تمرکز در این مرحله بر کشف ویژگی‌ها و ابعاد مختلف پدیده‌های مورد مطالعه است. مرحله دوم، «کدگذاری محوری» نام دارد و در آن تلاش می‌شود میان مقولات و زیرمقوله‌ها ارتباط برقرار شود. این مرحله به دلیل محوریت یافتن یک مقوله مرکزی، به این نام خوانده می‌شود و هدف آن، ساختاربخشی به داده‌ها از طریق شناسایی روابط میان ابعاد و خصیصه‌هاست. مرحله نهایی، «کدگذاری انتخابی» است که پژوهشگر در آن به تلفیق و سامان‌دهی مقولات می‌پردازد، داده‌ها را پالایش می‌کند تا بتواند به تدوین نظریه‌ای منسجم دست یابد. این مرحله که مستلزم درک عمیق و غوطه‌ور شدن در داده‌هاست، پیچیده‌ترین بخش تحلیل کیفی به شمار می‌رود (محمدپور، ۱۳۹۲ ه.ش، ص ۱۹۱).

در بخش کمی نیز از پرسش‌نامه در جایگاه ابزار گردآوری اطلاعات استفاده شده است و ابعاد شناسایی شده در بخش کیفی به صورت میدانی در میان معلمان سنجیده می‌شود. برای سنجش روایی محتوایی، پرسش‌نامه در اختیار پنج نفر از استادان و خبرگان حوزه

ارتباطات و جامعه‌شناسی خانواده قرار گرفت و اصلاحات لازم بر اساس نظرات ایشان اعمال شد. پایایی پرسش‌نامه نیز از طریق آزمون آلفای کرونباخ محاسبه گردید که برای کل گویه‌ها مقدار ۰/۸۱ به دست آمد. آلفای هر یک از ابعاد به صورت جداگانه نیز بالای ۰/۷۰ بوده که نشان‌دهنده پایایی قابل قبول و انسجام درونی پرسش‌نامه است. در ادامه داده‌های گردآوری شده در نرم‌افزار SPSS تحلیل می‌شود.

یافته‌های تحقیق

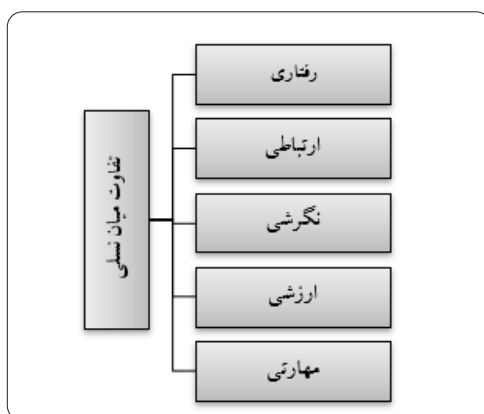
شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های تفاوت‌های میان‌نسلی

در تحلیل کیفی متون مصاحبه‌ها، ابتدا کدهای باز از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با خبرگان استخراج شده و پس از آن به کدگذاری محوری و انتخابی مبادرت ورزیده شده است. خبرگان به صورت هدفمند بر اساس آشنایی آنها با موضوع بررسی شاخص‌های تفاوت‌های میان‌نسلی در روابط خانواده‌ها از میان خبرگان حوزه تربیتی، جامعه‌شناسان و مشاوران حوزه خانواده هستند. این گفتگوها پس از مصاحبه با ده نفر به اشباع نظری رسید که نتایج این تحلیل در جدول ذیل آمده است.

جدول (۲) جدول مؤلفه‌ها و ابعاد شناسایی شده در کدگذاری نهایی

ابعاد	رفتاری	ارتباطی	نگرش	ارزشی	مهارتی
مؤلفه‌ها	پوشش رفتار اجتماعی لحن صحبت رفتار خانوادگی	ارتباط دوستی ارتباط خانوادگی ارتباط اجتماعی ارتباط شغلی ارتباط عاطفی	درآمد مصرف سبک زندگی اشتغال تحصیل مهاجرت خانواده	دین اخلاق وطن‌پرستی وفاداری عشق	مهارت کار با کامپیوتر مهارت کار با فضاها مجازی مهارت انجام امور الکترونیکی

بر اساس ابعاد و شاخصه‌های شناسایی شده در تفاوت‌های میان نسلی در خانواده‌ها که با تحلیل کیفی متون مصاحبه و کدگذاری مقوله‌های مطرح شده از سوی خبرگان انجام شد، ابتدا ۱۳۴ مقوله استخراج گردید و سپس ۲۴ مؤلفه از میان مقوله‌های مطرح شده شناسایی شد و در نهایت پنج بعد شامل بعد رفتاری، بعد ارتباطی، بعد نگرشی، بعد ارزشی و بعد مهارتی به دست آمد. بنابراین نتایج تحلیل کیفی نشان می‌دهد تفاوت‌ها در ارتباطات میان نسلی در جامعه مورد مطالعه در پنج بُعد پیش‌گفته دیده می‌شود؛ از این رو مدل تحلیل بر مبنای تحلیل کیفی پژوهش حاضر این گونه شکل می‌گیرد:



شکل (۲) مدل مفهومی پژوهش

فرضیه‌هایی که برای ارزیابی پیمایشی میان معلمان مطرح می‌شود، به شرح ذیل است:

فرضیه‌های تحقیق

۱. نقش سکوت در تفاوت‌های رفتاری میان فرزندان و والدین به طور معناداری متفاوت است.
۲. نقش سکوت در تفاوت‌های ارتباطی میان فرزندان و والدین به شیوه معناداری متفاوت است.

۳. نقش سکوت در تفاوت‌های نگرشی میان فرزندان و والدین به گونه معناداری متفاوت است.

۴. نقش سکوت در تفاوت‌های ارزشی میان فرزندان و والدین به طور معناداری متفاوت است.

۵. نقش سکوت در تفاوت‌های مهارتی میان فرزندان و والدین به شیوه معناداری متفاوت است.

جدول (۳) جدول آزمون مقایسه‌ای تی

متغیرهای تحقیق	T مقدار آزمون	سطح معنی داری
نقش سکوت در شکاف رفتاری	۷,۳۹۸	۰۰۱.**
نقش سکوت در شکاف ارتباطی	۵,۷۶۳	۰۰۱.**
نقش سکوت در شکاف نگرشی	۵,۰۴۹	۰۰۱.**
نقش سکوت در شکاف ارزشی	۵,۵۴۱	۰۰۱.**
نقش سکوت در شکاف مهارتی	۵,۴۸۶	۰۰۱.**

برای ارزیابی تفاوت میان دو نسل از آزمون مقایسه‌ای تی استفاده می‌کنیم. نتایج به دست آمده از آزمون مقایسه تی دوگروهی در نرم افزار spss نشان می‌دهد:

- فرضیه اول: نقش سکوت در تفاوت‌های رفتاری میان فرزندان و والدین به طور معناداری متفاوت است.
- با توجه به سطح معناداری ۰/۰۰۰ سکوت در رفتارهای میان دو نسل به گونه معناداری متفاوت است.
- فرضیه دوم: نقش سکوت در تفاوت‌های ارتباطی میان فرزندان و والدین به طور معناداری متفاوت است.

- با توجه به سطح معناداری ۰,۰۰۱ سکوت در ارتباطات میان دو نسل به گونه معناداری متفاوت است.
 - فرضیه سوم: نقش سکوت در تفاوت‌های نگرشی میان فرزندان و والدین به طور معناداری متفاوت است.
 - با توجه به سطح معناداری ۰,۰۰۱ سکوت در نگرش میان دو نسل به گونه معناداری متفاوت است.
 - فرضیه چهارم: نقش سکوت در تفاوت‌های ارزشی میان فرزندان و والدین به طور معناداری متفاوت است.
 - با توجه به سطح معناداری ۰,۰۰۱ سکوت در ارزش‌های حاکم میان دو نسل به گونه معناداری متفاوت است.
 - فرضیه پنجم: نقش سکوت در تفاوت‌های مهارتی میان فرزندان و والدین به طور معناداری متفاوت است.
 - با توجه به سطح معناداری ۰,۰۰۱ سکوت در مهارت‌های میان دو نسل به گونه معناداری متفاوت است.
- با توجه به سطح معناداری حاصل که برای همه فرضیه‌ها ۰,۰۰۱ بوده است، تفاوت معناداری در ابعاد رفتاری، ارتباطی، نگرشی، ارزشی و مهارتی میان نسل والدین و فرزندان به طور معناداری با سطح اطمینان ۹۹ درصد وجود دارد؛ بنابراین فرضیه‌های موردبررسی در این پژوهش مورد تأیید است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

نتیجه

در سال‌های اخیر آنچه با عنوان «شکاف نسلی» مورد توجه و نگرانی قرار گرفته است؛ به ویژه

به گسست‌ها و تنش‌های ارزشی میان والدین (نسل پیشین) و فرزندان (نسل جدید) مربوط می‌شود؛ پدیده‌ای که ذهن پژوهشگران، سیاست‌گذاران و حتی عموم مردم را به خود مشغول کرده است. روند فزایندهٔ اختلافات میان نسل‌ها به‌ویژه در چارچوب روابط خانوادگی، در بسیاری از مطالعات تجربی و میدانی نیز بازتاب یافته است.

در واقع تفاوت دیدگاه‌ها و فاصله میان آرمان‌ها و درک متقابل والدین و فرزندان امری طبیعی در بستر تحولات فرهنگی و اجتماعی جوامع به‌شمار می‌رود؛ چراکه این فاصله می‌تواند در جایگاه نیروی محرک تغییرات اجتماعی مثبت عمل کند. اما هنگامی که این فاصله به شکافی عمیق و ساختاری بدل گردد، زمینه‌ساز تعارض نسلی خواهد شد؛ تعارضی که در نهایت انسجام درونی خانواده‌ها را تضعیف می‌کند و پیامدهایی همچون رکود فرهنگی، اختلال در روابط اجتماعی و گسترش ناهنجاری‌های اجتماعی را در پی خواهد داشت.

تفاوت‌های نسلی که ریشه در بستر تاریخی و تجربه‌های خاص هر نسل دارد، در بستر تنوع فرهنگی و گوناگونی نقش‌های اجتماعی می‌تواند طیفی از ارتباط میان نسل‌ها را شکل دهد؛ از هم‌افزایی و همدلی تا فاصله و حتی گسست. از منظر جامعه‌شناختی، آنچه تاکنون مانع از بروز گسست کامل میان نسل‌ها در ایران شده، وجود عناصری پیونددهنده است؛ از جمله ارتباطات خانوادگی، انسجام در گروه‌های مذهبی و اجتماعی و نیز تجربه‌های تاریخی مشترک در سطح ملی نظیر انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و دوره‌های بازسازی و اصلاح‌طلبی. در واقع در نبود چنین تجربه‌های فراگیر و جمعی که برای اقشار مختلف جامعه مشترک بوده‌اند، امکان تعمیق تعارض‌های نسلی و وقوع انقطاع فرهنگی میان نسل‌ها به‌مراتب بیشتر بود.

بررسی مصاحبه‌های صورت‌گرفته در این پژوهش نشان می‌دهد ارتباطات میان دو نسل در عصر جهانی‌شدن و گسترش تکنولوژی و زندگی مبتنی بر سرعت، ارتباطات

در سطح خانواده را عمودی کرده است و دیگر ارتباطات در خانواده بر اساس همدلی نیست. بررسی مصاحبه‌نخبگان در این پژوهش نشان می‌دهد والدین فکر می‌کنند نسل بعد بی‌مسئولیت هستند و نسل دوم فکر می‌کنند نسل قبل از خودراضی و سختگیر هستند. پس از تحلیل مضمون مصاحبه‌خبرگان تفاوت‌های میان‌نسلی در قالب ۵ بعد رفتاری، ارتباطی، نگرشی، ارزشی و مهارتی شناسایی شد. بررسی میدانی در جامعه آماری معلمان دوره متوسطه تهران نشان می‌دهد نقش سکوت در تفاوت‌های رفتاری، ارتباطی، نگرشی، ارزشی و مهارتی در میان دو نسل در سطح بالایی معنا دار است. سکوت مطلوب در نسل دوم بیشتر سکوت مبتنی بر act و ماهرانه است و سکوت نسل اول بیشتر سکوت محتاطانه و پیش‌انگاره است. گسترش ابزار تکنولوژی در این دوره در امر ارتباط، حرفه، امور اداری تغییراتی را در سطح زندگی به وجود آورده است که میزان این تفاوت‌ها را بیشتر می‌کند.

از آنجا که بخش قابل توجهی از اوقات فراغت جوانان امروزی در تعامل با فناوری‌های جدید و فضای اینترنتی سپری می‌شود، حضور فعال آنها در بسترهای مجازی به‌ویژه به دلیل ویژگی ناشناس ماندن، بستر مناسبی برای ابراز وجود و تجربه کردن نوعی خودافشایی فراهم کرده است؛ تجربه‌ای که اغلب بیش از تعامل با والدین برایشان معنا دارد. در نتیجه شاهد شکل‌گیری فاصله‌ای محسوس میان نسل جوان و بزرگسالان در زمینه‌هایی چون سلیقه‌های زیباشناختی، سبک اندیشیدن، نگرش‌ها و گرایش‌های فرهنگی هستیم. با این حال این تفاوت‌های نسلی تنها به ابعاد فکری محدود نمی‌شود و در عرصه‌هایی چون انتخاب غذا، سبک موسیقی، واژگان گفتاری، نوع پوشش و شیوه نگرش به زندگی نیز بازتاب می‌یابد. هرچند در برخی از موارد، این تفاوت‌ها به مرور زمان به سمت نوعی هم‌گرایی و هم‌پوشانی سوق پیدا می‌کنند.

طراحی پژوهش حاضر با تمرکز بر جامعه‌ای نسبتاً همگن، به منظور عمق‌یابی در مفهوم سکوت انجام گرفته است؛ با این وجود، تنوع‌های جنسیتی، طبقاتی یا جغرافیایی که در متن مصاحبه‌ها به صورت ضمنی بازتاب یافته‌اند، زمینه‌ساز گسترش‌پذیری آینده پژوهانه موضوع است.

یافته‌های این پژوهش تنها در سطح تحلیل نظری باقی نمی‌ماند، بلکه به روشنی نشان می‌دهد با طراحی مداخله‌های آموزشی و رسانه‌ای، می‌توان از سکوت در جایگاه فرصتی برای بازاندیشی و ارتقای کیفیت تعاملات میان‌نسلی بهره گرفت. همچنین گرچه این پژوهش تمرکز خود را بر بافت بومی ایران گذاشته است، یافته‌ها با برخی مطالعات بین‌فرهنگی هم‌راستا هستند؛ از جمله سکوت در فرهنگ‌های شرقی نه تنها به معنای ضعف یا سرکوب نیست، بلکه کنشی برای احترام، تعادل و حتی مدیریت قدرت تلقی می‌شود. در مقابل در برخی فرهنگ‌های غربی، سکوت ممکن است بیشتر نشانه‌ای از انفعال یا طرد اجتماعی درک شود.

پیشنهاده‌ها

الف) تقویت مهارت‌های گفتگو در خانواده‌ها از طریق برنامه‌های مشاوره‌ای در مدارس و رسانه ملی: با توجه به یافته‌های پژوهش که نشان می‌دهد سکوت در میان دو نسل می‌تواند به گسست ارتباطی و حتی سوء تفاهم منجر شود، پیشنهاد می‌شود کارگاه‌ها یا برنامه‌های آموزشی با مشارکت والدین و فرزندان در سطح مدارس یا مراکز فرهنگی برگزار شود. این برنامه‌ها می‌توانند شامل بازی نقش، تمرین شنیدن مؤثر و بازسازی موقعیت‌های تعارض برانگیز خانوادگی باشند.

ب) تدوین بسته‌های آموزشی سواد رسانه‌ای برای والدین و نوجوانان با تمرکز بر «سکوت دیجیتال» و «تفاوت در مصرف رسانه»: یکی از یافته‌های پژوهش، استفاده متفاوت دو

نسل از رسانه‌ها و فضای مجازی است؛ به همین دلیل پیشنهاد می‌شود بسته‌های سواد رسانه‌ای شامل محتوایی در این موارد طراحی و در بسترهایی چون شبکه شاد، صداوسیما یا مراکز مشاوره آموزش داده شود: ۱. تأثیر رسانه بر کاهش گفتگوهای خانوادگی؛ ۲. مهارت تشخیص سکوت‌های کنشی و محتاطانه در فضای مجازی؛ ۳. آموزش تفکیک کناره‌گیری سالم از انزوای خطرناک.

ج) برنامه‌های رسانه‌ای با ساختار چندنسلی (مثل گفتگو میان والدین و فرزندان در قالب مستند یا میزگرد): تولید محتواهایی با الگوی گفتگوهای میان نسلی در رسانه‌های عمومی ضمن افزایش همدلی، سبب طبیعی‌سازی اختلاف نسل‌ها و ارتقای درک متقابل می‌شود. این برنامه‌ها می‌توانند با حضور افراد عادی یا چهره‌های فرهنگی، در صداوسیما یا پلتفرم‌هایی چون فیلیمو و نماوا عرضه شوند.

د) ایجاد کانون‌های مدرسه‌محور با عنوان «باشگاه‌های گفتگوی بین نسلی» با مشارکت معلمان، والدین و دانش‌آموزان: معلمان که در این پژوهش جامعه مورد مطالعه قرار گرفتند، می‌توانند تسهیل‌گرانی برای این ارتباط باشند. این کانون‌ها می‌توانند واسطه‌ای میان سه نسل (معلم، والد، دانش‌آموز) باشند و زمینه شناخت، تعامل و کاهش سوء تفاهم‌های ارزشی را فراهم کنند.

کتاب‌نامه

- اینگلهارت، رونالد. (۱۳۹۵ ه.ش). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. ترجمه: مریم وتر. تهران: کویر.
- اینگلهارت، رونالد؛ و پل، آر ابرامسون. (۱۳۷۸ ه.ش). «امنیت اقتصادی و دگرگونی ارزشی». ترجمه: شهناز شفیعی‌خانی. نامه پژوهش. ش ۱۴-۱۵.

آرژیل، مایکل. (۱۳۷۸ ه.ش). روان‌شناسی ارتباطات و حرکات بدن. ترجمه: مرجان فرجی. تهران: مهتاب.

برگر، پیتر؛ و تامس لاکمن. (۱۳۸۷ ه.ش). ساخت اجتماعی واقعیت. ترجمه: فریبرز مجیدی. تهران: علمی و فرهنگی.

پناهی، محمدحسین. (۱۳۸۳ ه.ش). «شکاف نسلی موجود در ایران و اثر تحصیلات بر آن». فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی. ش ۲۷.

جعفرزاده پور، فروزنده. (۱۳۸۸ ه.ش). کندوکاو در مسائل جوانان و مناسبات نسلی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.

جهانگیری، نادر. (۱۳۷۰ ه.ش). «رفتار کلامی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. س ۲۴. ش ۱. ص ۲۰۵-۲۲۰.

خالقی فر، مجید. (۱۳۸۱ ه.ش). «بررسی ارزش‌های مادی/فرامادی دانشجویان دانشگاه‌های تهران، عوامل مؤثر بر آن و روابط آن با برخی از نشانگان فرهنگی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی.

خلیفه، عبدالطیف محمد. (۱۳۷۸ ه.ش). بررسی روان‌شناختی تحول ارزش‌ها. ترجمه: سیدحسین سیدی. مشهد: آستان قدس رضوی.

زندى، بهمن. (۱۳۸۳ ه.ش). اصول و مبانی برنامه‌ریزی درسی آموزش زبان فارسی. تهران: دانشگاه پیام نور.

فرزانه، سیف‌اله؛ و عیسی چراتی. (۱۳۹۰ ه.ش). «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تفاوت ارزشی (مطالعه موردی والدین و جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله شهر ساری)». جامعه‌شناسی مطالعات جوانان. ش ۶. ص ۱۱۹-۱۴۰.

فرهنگی، علی‌اکبر. (۱۳۹۵ ه.ش). ارتباطات انسانی مبانی. ج ۱. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا. فلیک، ا. (۱۳۸۹ ه.ش). درآمدی بر تحقیقات کیفی. ترجمه: هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

- قاضی نژاد، مریم. (۱۳۸۳ ه.ش). «نسل‌ها و ارزش‌ها: بررسی و تحلیل جامعه‌شناختی تفاوت‌گرایش‌ها»
ارزشی نسل جوان و بزرگسال». رساله دکتری جامعه‌شناسی. دانشکده علوم اجتماعی تهران.
محسنیان‌راد، مهدی. (۱۳۸۸ ه.ش). ارتباط‌شناسی. تهران: سروش.
محمدپور، احمد. (۱۳۹۲ ه.ش). ضد روش. تهران: جامعه‌شناسان.
مقدس، علی اصغر؛ و فاطمه نوروزی. (۱۳۹۰ ه.ش). «مقایسه ارزش‌های بین دو نسل دختران و مادران
شهرهای لار و جهرم». مطالعات زنان. دوره ۷. ش ۳. ص ۹-۳۶.
مک‌کوئیل، دنیس. (۱۳۸۸ ه.ش). درآمدی بر نظریه‌های ارتباطات جمعی. ترجمه: پرویز اجاللی.
تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
یوسفی، نریمان. (۱۳۸۳ ه.ش). شکاف بین نسل‌ها: بررسی نظری و تجربی. تهران: پژوهشکده علوم
انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
Esterberg, K. G. (2001). Qualitative research methods and process (2th ed.). London: Open
University Press.
Fast Julius, R. (1972). Body Language. New York: Pocket books.
Hank, K., Salzburger, V., & Silverstein, M. (2017). Intergenerational transmission of parent-
child relationship quality: Evidence from a multi-actor survey. Social science research,
67, 129-137.
Hansen, J. I. C., & Leuty, M. E. (2012). Work values across generations. Journal of Career
Assessment, 20(1), 34-52.
Huckin, T., (2002), Textual silence and the discourse of homelessness, Discourse and Society
13 (3), 347-372..
Kurzon, D., (1997), Discourse of Silence, John Benjamins, Amsterdam.
Kurzon, D., (1998), Discourse of Silence, John Benjamins, Amsterdam.-----, 2007_A,
“Towards a typology of silence”. Journal of Pragmatics, 39, 1673-1688.
Kurzon, D., (2007), A, “Towards a typology of silence”. Journal of Pragmatics, 39, 1673-1688
McCroskey, J.C. (2001). An introduction to rhetorical communication (814 ed.). Needham
Heights, MA: Allyn & Bacon.
Michael Argyle (1972), Bodily communication, New York: International Press.

Mohammad khani,(2004). Tehran: Tolue danesh.

Parks, J. B., & Robertson, M. A. (2008). Generation gaps in attitudes toward sexist/nonsexist language. *Journal of Language and Social Psychology*, 27(3), 276-283.

Saville-Troike, M.,(1985), *The Ethnography of Communication: An Introduction*, Wiley-Blackwell.

Van Dijk. T. A. (2006). "Discourse and Manipulation". *Discourse & Society*.17(3): 359-383.